

واکاوی گزارش های حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در فتوحات شمال ایران*

کلمه مهدی مجتهدی^۱

کلمه علی حقیقت زیجردی^۲

کلمه بشیر سراجی^۳

چکیده

پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، یکی از اقدامات عرب‌ها، هجوم به سرزمین‌های دیگر، با دلایل و مقاصد گوناگون بود که از این امر در آثار مورخان به نام فتوحات یاد شده است. عمده گزارش‌های موجود درباره فتح سرزمین‌ها توسط تاریخ نگاران مکتب اخباریگری عراق و در کتاب‌هایی چون تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری گرد آمده است. یکی از مباحثی که در این آثار بدان اشاره شده حضور فرزندان علی بن ابی طالب علیهم السلام در فتوحات در گرگان و طبرستان است. این اخبار فارغ از صحت و سقم آن در آثار بعدی تکرار شده تا جاییکه دستخوش افزوده‌هایی غیرمستند و حتی دست‌مایه‌ای در جهت تخریب چهره اسلام توسط مخالفان گردیده است. مساله اصلی این پژوهش میزان اعتبار گزارش‌های مبتنی بر حضور حسنین علیهم السلام در فتوحات است. به نظر می‌رسد که نویسندگان سده‌های نخستین اهمتانی در بررسی درستی گزارش‌ها نداشته‌اند و اینکه دلایل آن‌ها برای انتشار گزارش‌ها چه بوده نیز مشخص نیست. نویسندگانی که در سده‌های بعدی این اخبار را تکرار کرده‌اند نیز فاقد رویکرد محققانه بوده‌اند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با نگاهی انتقادی به گزارش‌های موجود در منابع نخستین و انعکاس آن در آثار پسین توجه شده است.

واژگان کلیدی: فتوحات، گرگان و طبرستان، حسنین علیهم السلام، طبری، بلاذری.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۴

۱. استادیار گروه تاریخ ملل و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، mmojtahedi@um.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ملل و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ahghighat125@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری تاریخ ملل و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، bashir.seraji@yahoo.com

مباحث مرتبط با فتح سرزمین‌ها توسط عرب‌ها، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات مطرح در آثار پژوهشگران و سخنان اسلام‌پژوهان و منتقدان و مخالفان اسلام بوده است. از این میان گزارش‌های حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات ایران و آفریقا (آفریقا) مستمسک عده‌ای برای اهداف گوناگون قرار گرفته است. درباره شرکت در فتوحات آفریقا (۲۶ هجری) هیچ مصدر کهنی وجود ندارد و فقط گزارشی توسط ابن خلدون منتشر شده که به دلیل فاصله زمانی نهمصد ساله فاقد اعتبار است. (ابن خلدون، ۱۳۹۱؛ ۲ / ۱۲۸)

ابن عساکر گزارش شاذی آورده که امام حسین علیه السلام در زمان خلافت معاویه با سپاهی به فرماندهی یزید به سوی قسطنطنیه روم رفته است (ابن عساکر، ۱۳۹۸: ۵). این نظر نیز مبتنی بر منابع کهن نیست و در رویکرد تخصصی علم تاریخ ارزشی ندارد. با این حال آنچه در این نوشتار مورد اهتمام واقع شده، حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات ایران است.

با توجه به اینکه منابع کهن تاریخی و حدیثی شیعی اشاره‌ای به حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات ندارند، می‌توان احتمال داد که مدعیان واقعیت‌پنداشتن حضور حسنین علیهما السلام در ایران و همکاری ایشان با سعید بن عاص (عامل عثمان بن عفان خلیفه سوم اهل سنت)، افرادی از سایر فرقه‌های مسلمانان، عده‌ای از مخالفان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یا برخی از صاحب‌کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* (معروف به تاریخ طبری) و بلاذری صاحب کتاب *فتوح البلدان* و همه آثاری که برگرفته از دو کتاب تاریخی نامبرده است، برآند تا اسلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر سؤال ببرند و یا اینکه به فتوحات خلفا مشروعیت بخشند و اعتراضات نسبت به اتفاقات فتوحات را خنثی کنند.

درباره حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات ایران پژوهشی جامع، حداقل در مجلات فارسی منتشر نشده است. مقاله‌ای با عنوان «**موضع امام علی علیه السلام در برابر فتوحات خلفا**» در مجله تاریخ در آینه پژوهش (شماره ۲ - سال ۱۳۸۲) و نیز مقاله‌ای با عنوان «**فتوحات پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله زمینه‌ها و پیامدها**» در مجله مشکوه (شماره ۹۴ - بهار ۱۳۸۶) ارائه شده که این دو مقاله به حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات توجهی نکرده‌اند.

مقاله «ایستایی فتوح به دوران خلافت امام علی علیه السلام: چرا و چگونه» که در مجله مطالعات تاریخ اسلام (تابستان ۱۳۹۴) منتشر شده، اشاره ای به شرکت حسنین علیهم السلام در فتوحات ندارد و فتوحات را در نگاه حضرت منتفی دانسته که به گفته نگارنده، برآمده از نگرش متفاوت آن حضرت به آفرینش، انسان، حقوق او و جامعه است.

مقالاتی تحت عناوین «حضور امام حسن علیه السلام در ایران» (۱۳۹۱) و «حسنین و سه خلیفه نخستین» (۱۳۹۴) توسط نویسنده ای در مجله تاریخ پژوهی منتشر شده است. در چکیده مقاله نخست، چنین آمده که در زمان عثمان، حسن علیه السلام با سپاهیان عرب به ایران رفت و در فتح طبرستان شرکت کرد. در متن مقاله، نگارنده احتمال داده که حسنین علیهم السلام در فتوحات طبرستان حضور داشته اند. او دلایلی مانند آوردن فعل مجهول در روایت بلاذری را توجیه می کند. به گفته نویسنده، این دلایل برای رد حضور حسنین در فتوحات کافی نیست و شاید نویسنده از بیان بدین شکل اصلاً منظوری نداشته است. در ادامه نگارنده با پاسخ به اشکالی ساختگی، ادعای رد نظر مخالفان این حضور را انجام داده است. در مقاله عنوان شده که عده ای گفته اند مطلبی درباره حضور حسنین علیهم السلام در کتاب طبری نیامده است، درحالی که این ادعا فقط گفتاری ساخته و پرداخته نگارنده بوده و از زبان مخالفان فرضی است تا با رد آن ادله خود را در این مقاله تقویت کند و ادعای مخالفان را سست جلوه دهد. در مقاله دوم نیز نویسنده ضمن تکرار روایت بلاذری، آورده که احتمال حضور امام حسن علیه السلام در این نبرد وجود دارد.

مقاله «فتوحات و مشروعیت خلفای راشدین» که در مجله تاریخ و تمدن اسلامی (ش ۲۹- بهار و تابستان ۱۳۹۸) انتشار یافته، یکی از مقالاتی است که به انحای گوناگون کوشیده تا به فتوحات خلفا مشروعیت ببخشد و رضایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به آن اقدام اثبات کند. نویسنده توجه نکرده که وقتی اصل یک حکومت نامشروع بوده باشد، اقدامات حکومتی نیز تحت الشعاع قرار می گیرد و بالطبع نمی تواند مشروع خوانده شود.

چگونه است آنان که در زمان زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان ایشان تن به همراهی با جیش اسامه ندادند، پس از پیامبر خود را برای این اقدام و سایر اقدامات جنگی صالح و مشروع دانستند؟ نگارنده توجه نکرده که عاملان فتوحات به ویژه خلیفه اول و دوم، برای شروع فتوحات و انجام آن، به هیچ وجه حضرت علی علیه السلام را دخیل و شایسته مشورت ندانستند.

در واقع در زمان ابوبکر حتی از امام نظرخواهی ظاهری هم نکردند و فتوحات عمر هم متصل به فتوحات ابوبکر شد. استفاده از روایات مشکوک مانند بشارت های پیامبر ﷺ که نویسنده در متن به صورت یقینی آورده و در پاورقی بر آن تردید وارد کرده، چگونه به عنوان ادله یقینی در متن و نتیجه پایانی مقاله مطرح شده است؟

نگارنده در نظر نگرفته که براساس «عسی ان تکرهوا...» و «الخير في ماوقع»، ممکن بود که اهل بیت ﷺ، امور مثبتی را بر اثر برخی نتایج فتوحات اخذ کرده باشند. چنانچه جعفر مرتضی عاملی معتقد است که فتوحات عموماً اگر به ضرر اسلام نبوده، به مصلحت اسلام هم نبوده است. (عاملی، ۱۹۹۴: ص ۱۳۵)

آیا برفرض پذیرفتن صدور تحلیل های مثبت از طرف اهل بیت ﷺ، براساس فرجام فتوحات و بعضی نتایج عینی، به معنای تأیید کل فتوحات یا اقبال به فتوحات خلفا است؟ ناگفته نماند که اغلب اخبار تأییدکننده فتوحات که به نقل از اهل بیت ﷺ آورده شده ضعف سندی و ارسالی دارند، در حالی که برای پذیرش اخبار مبتنی بر عدم مشروعیت فتوحات توسط خلفا دلایل قوی تری وجود دارد. در واقع بخش زیادی از این اخبار اصلاً به عصر خلفا ارتباطی ندارد و نظر اهل بیت ﷺ درباره فتوحات امویان است. با این همه آیا اهل بیت ﷺ همه خلاف کاری ها در سایه فتوحات را مشروع دانسته اند؟ آیا عاملان فتوحات در همه اقدامات خود از خاندان پیامبر ﷺ مشورت می گرفتند؟ راهنمایی کردن در دو سه جنگ اساسی که سرنوشت مسلمانان و جامعه مسلمانان را تغییر می داد، آن هم بدون حضور فیزیکی، به معنای تأیید و موافقت با کل فتوحات است؟

برچه اساسی نگارنده چند گزارش اندک مبنی بر مشاوره را به معنای عدم اعتراض و مخالفت گرفته است؟ مگر اعتراض لزوماً با مشاوره دادن تضاد دارد؟ از دیگر نکات مقاله مزبور این است که تلاش کرده از حضور یاران امام علی ﷺ در فتوحات خلفا، موافقت امام را اثبات کند، درحالی که شواهدی بر جواز حضور آنان توسط امام وجود ندارد. برفرض اثبات اینکه اصل فعل فتوحات به دست پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ مورد تأیید بوده باشد به معنای تأیید فتوحات توسط خلفا نخواهد بود. با این همه نویسنده تردید خود را نسبت حضور حسنین ﷺ در فتوحات ابراز داشته است.

مقاله «واکاوی دیدگاه اهل بیت علیهم السلام به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی -

حدیثی» که در مجله مطالعات تاریخی جنگ (شماره دوم - تابستان ۱۳۹۷) منتشر شده، ضمن مردود دانستن اخبار تحت عنوان بشارت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله درباره فتوحات، به مشورت خلفا با امام علی علیه السلام توجه کرده و اخبار مشورت ابوبکر با امام علی علیه السلام را زیر سؤال برده است. این مقاله اشاره دارد که مشورت بر سر اصل و آغاز فتوحات نبوده، بلکه در چگونگی برخورد با ساکنان سرزمین‌ها از جمله ایران بوده است. سه صفحه از مقاله مزبور به شرکت حسنین علیهما السلام در فتوحات اختصاص داده شده که تحلیل جدیدی ارائه نکرده است، اما درباره حضور ابویوب انصاری در فتوحات، از فضل بن شاذان نقل کرده که حضور او ناشی از عدم آشنایی اش با دین و غفلیتی بود که از او سر زد. (رک: طوسی، ۱۳۴۸: ۳۸) ادله مقاله درباره حضور یاران حضرت علی علیه السلام در فتوحات و عدم ارتباط آنان به حضرت، جامع و کافی است، از جمله اینکه مگر همه دوستداران یک فرد در همه کارهای خود از او اجازه می‌گیرند و صددرصد مطیع هستند؟ به صرف اینکه عده ای از پژوهشگران معاصر، حضور یاران حضرت در فتوحات را به معنای رضایت محسوب کرده باشند، دلیل محکمی برای این ادعا نیست. (منتظر القائم، ۱۳۸۴: ۴۱)

حضور برخی اصحاب علی علیه السلام در فتوحات می‌توانست با این هدف بوده باشد که بتوانند اشتباهات مهاجمان را تا حد امکان کاهش دهند؛ چون بنا بر گزارش‌ها، برخی از عرب‌ها در فتوحات، به قدری خشونت به خرج می‌دادند که سربازان شکست خورده و باقی ماندگان سپاه مقابل و مردم مناطق فتح شده از اسلام بیزار می‌شدند. وجود مالک اشتر و دیگران می‌توانست مانع قساوت لشکریان گردد. همچنین این افراد، با این اقدامات می‌توانستند در حاکمیت و فرماندهی فتوحات نفوذ کنند و در مناطقی که حضور داشتند، با افراد مستعد ارتباط برقرار کرده و اسلام راستین را به آنان بیاموزند و جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله را معرفی کنند. بنابراین تاحدودی در پی تلاش‌های این یاران بود که بذر اسلام ناب در قلوب افراد تازه‌مسلمان کاشته می‌شد.

با وجود این، آنچه در پژوهش حاضر مورد اهتمام قرار گرفته، حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات ایران است. از سؤالات برجسته درباره موضوع مزبور این است که چگونه می‌شود افراد مشهوری چون حسنین علیهما السلام در فتح سرزمین‌ها شرکت کنند، ولی خبری درباره زخمی کردن حتی یک تن از ایرانیان توسط آن‌ها ثبت نشده باشد؟ چگونه می‌شود ایرانیانی

که در مقابل عرب‌ها از جمله امویان و عباسیان مقابله کردند، مدتی پس از فتوحات صدر اسلام به دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه حسنین علیهم‌السلام ملحق شدند؟ چرا ایرانیان به ویژه مردمان شمال ایران به سادات و فرزندان امام حسن و حسین علیهم‌السلام به هنگام آزار و اذیت و تعقیب آنان توسط عباسیان پناه دادند و دیری نپایید که حکومت شیعی تشکیل دادند؟

آنچه بیشتر شیعیان معتقدند این است که اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از آنجایی که خلفای اهل سنت را غاصب حق الهی خود می‌دانستند و به خاطر جنایاتی که به واسطه از خلفا و اذن آن‌ها انجام می‌شد، در هیچ کدام از جنگ‌های خلفا، شرکت نکرده‌اند. به‌ویژه در شش سال دوم حکومت عثمان که حتی در حد مشاوره هم با خلیفه وقت، مشارکت نداشتند، چه برسد به اینکه در جنگ‌ها شرکت کنند. بنابراین نوشتار حاضر به بررسی متون کهن غیر شیعی و پژوهش‌هایی که تکرار همان منابع کهن است، پرداخته است.

۱. ارتباط حضرت علی علیه‌السلام با فتوحات

بر اساس پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته، ابوبکر هرگز از حضرت علی علیه‌السلام در باب اصل فتوحات مشورت نگرفت، عمر نیز هرگز در باب اصل فتوحات نظر نخواست و بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت و خلافت، فتوحات ابوبکر را که تا دروازه‌های ایران و روم رسیده بود، ادامه داد. (حسن بگی، ۱۳۹۷: ۵۷) با وجود این می‌توان گفت که اگر امام راهنمایی به موقع و درست انجام نمی‌دادند و یا اصلاً راهنمایی نمی‌کردند، چه بسا خلیفه دوم خطای فاحشی انجام می‌داد و گریبان مسلمانان را می‌گرفت. با این حال، امام هرگز فتوحات توسط این افراد را تأیید نکرد، اما نظارت غیرمستقیم تنها از طریق همین راهنمایی و مشاوره حدّ اقلی ممکن بود. برای نمونه این راهنمایی‌ها صرف نظر از اعتبار گزارش‌های موجود، در نحوه برخورد با ایرانیان در نهاوند (۲۱ ق) و در مواقع سرنوشت ساز برای جامعه مسلمانان در یرموک (۱۳ ق) و بیت المقدس (۱۶ یا ۱۷ ق) بوده است. پرواضح است در زمان ورود سپاهیان اعراب به قلمرو سرزمین‌ها به‌ویژه سرزمین ایران، امام علی علیه‌السلام در عمل انجام شده و به نوعی در شرایط اضطراری قرار گرفت. بنابراین امام به عنوان فردی دلسوز، خلیفه را راهنمایی کرد و صحیح‌ترین روش را پیشنهاد داد. (حسن بگی، ۱۳۹۷: ۵۶؛ واقعه‌ی، ۱۴۱۷: ۱/۱۶۷-۱۶۶ و ۲۷۷؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۱۳۴؛ طبری، ۱۴۰۹: ۴/۱۲۶-۱۲۴)

تاریخ، تصریح دارد که خلفا می‌خواستند علی علیه السلام در فتوحات با آن‌ها همراه شود، ولی حضرت از آن امتناع ورزید. خلیفه دوم کوشید تا امام را به شرکت در فتوحات وادارد، ولی موفق نشد. بنابر گفته‌های مسعودی آن‌گاه که عمر با عثمان بن عفان در مورد جنگ با ایرانیان به مشورت پرداخت، عثمان به او گفت که سپاه اعزام کن و هر کدام را با سپاه بعدی تقویت نما و مردی را بفرست که در کار جنگ، تجربه و بصیرت کافی دارد. عمر وقتی پرسید که او کیست؟ عثمان نام از علی بن ابی طالب علیه السلام برد. عمر پیشنهاد داد که عثمان با حضرت علی علیه السلام گفتگو کند و ببیند که آیا به این کار رغبت دارد یا خیر. عثمان حضرت را ملاقات کرد و با او به مذاکره پرداخت، اما امام پیشنهاد آنان را با صراحت رد کرد. عثمان نیز به نزد عمر آمد و جریان را به اطلاع او رساند (مسعودی، ۱۳۷۸: ۱/ ۶۶۷)

در گزارشی دیگر از منبعی شیعی چنین آمده است که ابوبکر برای جنگ با اشعث بن قیس و طرفدارانش، با عمر مشورت کرد و به او گفت که تصمیم گرفته علی بن ابی طالب علیه السلام را فرمانده گروه اعزامی کند، زیرا وی فردی عادل است که به جهت فضل و دانش و شجاعت و نیز قرباتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد، مورد رضای اکثریت مردم است. عمر هم سخن او را تصدیق کرد و ابراز نمود که راست گفתי ای خلیفه، به درستی که علی علیه السلام همان‌طور است که گفתי و بلکه بالاتر از آن است که تو وصف کردی، ولی من از یک خصلت او بر تو خوف دارم. ابوبکر از آن خصلت سؤال کرد. عمر چنین عنوان کرد که نگران است علی علیه السلام از جنگ با این قوم خودداری کند و با آنان جهاد نکند، که اگر چنین کرد، هیچ کس به طرف آنان مگر از روی اکراه و اجبار حرکت نخواهد نمود. عمر نظر بر این داشت که ابوبکر، علی علیه السلام را در کنارش در مدینه نگه‌دارد، زیرا که براساس سخن عمر، ابوبکر از او بی‌نیاز نیست و لازم است در امور مملکت داری از او مشورت بگیرد. (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ۱۴۱۱: ۱/ ۵۷) این گزارش نشان می‌دهد که در دوره خلیفه اول، حتی برای کمک و مشاوره در امر فتوحات سراغ امام علی علیه السلام نرفتند. نکته دیگر در این گزارش این است که ریشه نظرخواهی خلیفه دوم در زمان خلافت خود، به اندیشه او در زمان خلافت ابوبکر برمی‌گردد.

در تأیید گزارش‌های مزبور ابن ابی‌الحدید آورده که در شام، خلیفه دوم از علی علیه السلام به ابن عباس شکایت کرد و گفت که از عموزاده‌ات به تو شکایت می‌کنم، زیرا که از او خواهش کردم با من از مدینه خارج شود، اما او خواهش مرا رد کرد، ولی من هنوز هم او را

۲. بررسی رضایت امام علی علیه السلام از حضور فرزندانش در فتوحات

لازم به ذکر است که بنا بر نقل موجود در نهج البلاغه و شرح ابن ابی الحدید، علی علیه السلام در عصر خلافت خود و در جنگ صفین به حسنین علیهم السلام اجازه ادامه جنگ را ندادند، بدین دلیل که مبادا با به شهادت رسیدن این دو فرزند، نسل حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خطر بیفتد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱: ۱۱ / ۲۵) از ابن ابی الحدید انتظار نمی‌رفت که به وضوح چنین مطلبی را نشر دهد، زیرا که در واقع دلیل حضرت در ممانعت، حفظ دو امام و برگزیدگان رهبری جامعه مسلمانان است، نه اینکه صرفاً دو فرزند از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کند. با این همه، همین که اشاره کرده حضرت برای حفظ جان فرزندان اقدامی چون ممانعت از جنگ نموده، کافی است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۵۱؛ طبری، ۱۴۰۹: ۴ / ۴۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۷۹)

به گفته ابن اثیر، در جریان شورش علیه عثمان، حضرت علی علیه السلام سعی کردند که شورش را بخوابانند و امام حسن علیه السلام نیز به این کار اقدام کردند که عثمان به امام حسن علیه السلام گفت: پدرت سخت از جان تو بیم دارد تو را سوگند می‌دهم که نزد پدرت باز گردی. (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۷۵) این گزارش نیز به نحوی تأیید مطلب پیشین است.

بنابراین، چگونه ممکن است حضرت در زمان خلافت عثمان و صرفاً برای مقاصد دنیوی و به جهت کشورگشایی آل امیه و خلیفه‌ای که حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه (شقشقیه)، انتقاد و اعتراض تند نسبت به او روا داشته، جان دو فرزند خود را به خطر بیندازد؟!

یکی از مهمترین دلایلی که اثبات کننده جعلی بودن داستان حضور حسنین علیهم السلام در ایران بوده و کمتر بدان پرداخته شده، وجود شخصی است که عده‌ای مدعی اند، علی علیه السلام، فرزندان خود را با او و تحت فرماندهی او به گرگان و طبرستان فرستاده است؛ یعنی سعید بن عاص از عاملان عثمان و از تبار بنی امیه و دشمن درجه یک علی بن ابیطالب علیه السلام، زیرا علاوه بر دشمنی دیرینه این گروه با بنی هاشم، امام علی علیه السلام پدر سعید را که از مشرکان به نام قریش بود در روز جنگ بدر از زندگی ساقط کرد. همین موضوع یکی از مهمترین دلایلی بود که سبب شد در زمان به خلافت رسیدن علی علیه السلام، سعید بن عاص از بیعت اولیه با علی علیه السلام خودداری نماید. شایان ذکر است که نزاع بنی امیه و بنی

هاشم از موضوعات بدیهی تاریخ اسلام است. (رک: یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۷۸ و ۱۷۹؛ مسعودی، ۱۳۷۸: ۱ / ۷۱۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۵۱)

علی علیه السلام نسبت به اقدامات و جنایات سعید بن عاص و تئ چند از عمال و کارگزاران عثمان اعتراض شدیدی داشت و بی‌پای تذر می‌داد. بنابراین طرح این مبحث نیز خود به تنهایی بیانگر جعلی بودن داستان همراهی حسنین علیهم السلام با چنین افرادی است. با گزارش‌ها و دلایل بالا می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که داستان حضور حسنین علیهم السلام در فتوحات به‌ویژه در زمان خلیفه سوم بی‌پایه و اساس است، چراکه علی علیه السلام بیش از همه به عثمان و عمالش اعتراض داشت و اعمال آنان را از هیچ نظر تأیید نمی‌کرد که گزارش‌های این انتقادات در نهج البلاغه موجود است.

عثمان فدک را که سهم فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام، یعنی حسنین علیهم السلام بود به مروان داد (دینوری (منسوب)، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۳) او ابوذر غفاری صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران نزدیک علی علیه السلام را به ربنده تبعید کرد و مردم را از بدرقه کردن او بازداشت، اما علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام او را بدرقه کردند و با این کار مخالفت خود را با خلیفه اعلام کردند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۲۴-۳۲۳؛ مسعودی، ۱۳۷۸: ۱ / ۶۹۹-۶۹۸) با این همه در این پژوهش ضمن پرداختن به نقل‌های حضور حسنین علیهم السلام در فتوحات به بیان دلایلی مبنی برای عدم شرکت حسنین علیهم السلام در فتوحات پرداخته شده است.

۳. آثار مورخان پیرامون حضور حسنین علیهم السلام در فتوحات

پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که تمامی گزارش‌های حضور حسنین علیهم السلام در فتوحات دوران خلفا، منحصر به کتب اهل سنت بوده و اثری از این مطالب در منابع کهن شیعی نیست. از جمله نویسندگان اهل سنت به ترتیب بلاذری (د. ۲۷۹ق) در *فتوح البلدان*، طبری (د. ۳۱۰ق) در تاریخش، سهمی (۴۲۷ق) در *تاریخ جرجان*، ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ق) و مافروخی اصفهانی (قرن پنجم) و مترجم آن (آوی) در قرن هشتم به نقل از ابونعیم، مقدسی (د. ۵۰۷ق) در *البدء والتاریخ*، یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق) در *معجم البلدان*، ابن جوزی (د. ۵۹۷ق) در *المنتظم*، ابن اثیر (د. ۶۳۰ق) در *الکامل*، کلاعی (د. ۶۳۴)، ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) در *البدایه و النهایه*، ابن خلدون (د. ۸۰۸) در *العبر* و برخی معاصران چون محمد بن عبدالوهاب (د. ۱۲۰۶ق) در

مختصر السیره، دحلان احمد^۱ (۱۳۰۴ق) در الفتوحات الاسلامیه و برخی دیگر هستند. عده‌ای از نویسندگان و فقهای متأخر شیعه نیز گزارش‌های اهل سنت را تکرار کرده‌اند.^۲

به احتمال زیاد سرمنشاء این اخبار، مستقیم و یا با واسطه به مدائنی (د. ۲۲۵ق) می‌رسد، چون بیشتر نویسندگان همان گزارش طبری را با اندک تفاوتی تکرار کرده‌اند. بلاذری منابع و مصادر گزارش را در کتابش نیاورده است، اما شباهت گزارش او با دیگران نشان از سرچشمه مشترک است. طبری در سندی که همراه گزارش ارائه نموده به مدائنی اشاره کرده است. به جز بلاذری، مورخان هم عصر طبری یا پیش از او همانند خلیفه بن خیاط و یعقوبی از حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات چیزی بیان نکرده‌اند. (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۹۶، یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۹) نقل ابن جوزی بدون تردید همان نقل طبری است. (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۵ / ۷) ابن اثیر اگرچه مدرک نقل خود را نیاورده (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳ / ۶)، ولی در مقدمه کتابش تصریح نموده که منبع اصلی نوشتار وی، اثر طبری بوده است.

کلاعی نیز آورده که مطالبش را از طبری نقل نموده است. (کلاعی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۴۴). ابن کثیر نیز همه وقایع مربوط به فتوحات را از طبری نقل کرده و تصریح نموده که این مطلب، بنا بر قول مدائنی است (ابن کثیر، بی‌تا: ۷ / ۱۷۴). ابن خلدون نیز به مانند ابن اثیر نامی از منابع اثرش نیاورده، اما در پایان بحث خلافت خلفا و فتوحات و جنگ‌ها، به صراحت می‌گوید که این مطالب را از کتاب طبری نقل نموده است. (ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۵۳) بنابراین در مجموع می‌توان گفت که ارجاع همه مورخان، به یک نفر باز می‌گردد و آن هم کسی جز مدائنی نیست. با وجود این، ابتدا به دو اثر نخستین درباره حضور حسنین علیهما السلام یعنی آثار بلاذری و طبری پرداخته شده و اسناد گزارش آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. دحلان احمد، ۱۴۱۷: ۱۵۳/۱.

۲. در انتهای مقاله به این بحث پرداخته شده است.

۳-۱. بررسی گزارش بلاذری پیرامون حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات ایران

براساس متن کتاب *فتوح البلدان* بلاذری، درباره فتح گرگان و طبرستان و نواحی آن چنین آمده^۱ که:

«گفته شده: عثمان بن عفان، سعید بن عاص بن امیه را در سال بیست و نه بر کوفه ولایت داد و مرزبان طوس نامه ای به او و به عبدالله بن عامر والی بصره نوشت و ایشان را به خراسان دعوت کرد که اگر هر کدام از آنها غالب و پیروز شود خراسان را به او واگذارد. ابن عامر به قصد آن دیار رهسپار شد و سعید نیز با او رفت، ولی ابن عامر بر او پیشی گرفت و سعید به جنگ‌های طبرستان رفت. می‌گویند که حسن و حسین علیهما السلام دو پسر علی بن ابی طالب علیه السلام در این جنگ با وی همراه بودند. به قولی سعید بی آنکه از کسی فرمانی دریافت کند، از کوفه به قصد فتح طبرستان رفت و الله اعلم...» (بلاذری، ۱۳۷۷: ۴۶۷).

ایرادهای وارد بر این روایت بدین شرح است :

در این گزارش فعل «قالوا : گفته شده یا گفتند» بکار رفته که ناقل و راوی آن مشخص نیست و این کار روایت را از اعتبار ساقط کرده، چون سلسله سند روایت مبهم است و روات آن ذکر نشده است. در زبان فارسی نیز عبارت «گفته شده یا گفتند» این سؤالات را در ذهن ایجاد می‌کند که چه کسی و کجا گفته است؟ به عبارت دیگر براساس اصطلاح رجالی راوی این خبر مجهول و سند آن مرسل است. از آنجا که میان

۱. قالوا: ولی عثمان بن عفان رحمه الله سعید بن العاصی بن سعید بن العاصی ابن أمیة الکوفة فی سنة تسع و عشرين فکتب مرزبان طوس إلیه والی عبد الله بن عامر بن کریر بن ربیعة بن حبیب بن عبد شمس و هو علی البصرة یدعوهما إلی خراسان علی أن یملکه علیهما أیها غلب و ظفر فخرج ابن عامر یریدها و خرج سعید فسبقه ابن عامر فغزا سعید طبرستان، و معه فی غزاته فیما یقال الحسن و الحسین ابنا علی بن أبی طالب علیهما السلام، و قیل أیضا أن سعیدا غزا طبرستان بغير کتان أناه من أحد و قصد إلیها من الکوفة و الله أعلم... (بلاذری، ۱۳۸۹: ۳۳۰).

دوران زندگانی بلاذری به عنوان نخستین منبع مکتوب تا خلافت عثمان حدود ۲۵۰ سال فاصله زمانی است، ذکر سلسله راویان خبر الزامی بود.

اگر با دقت بیشتری به نقد روایت پرداخته شود، مشخص می‌شود در ابتدای روایت، نویسنده چنین آورده: «گفتند یا گفته شده»، ولی آنگاه که به حضور حسنین علیهما السلام در طبرستان رسیده زیرکانه نوشته: «می‌گویند»، به عبارتی در ابتدا فعل (قالوا) که فعل ماضی است و سپس فعل «یقال» (فعل مضارع: حال و آینده) آورده شده است؛ یعنی کسانی که نویسنده در ابتدای متن گزارش را از آن‌ها گرفته کسانی بودند که در گذشته می‌زیستند و این روایت بدان‌ها منتقل شده، اما درباره حضور حسنین علیهما السلام به کار بردن فعل مضارع مجهول، حاکی از آن است که در عصر نویسنده (بلاذری) یعنی در دوره عباسیان به او گفته شده که (احتمالاً) حسنین علیهما السلام در فتوحات حضور داشته‌اند. این گونه نقل قول کردن بنا بر نظر دانشمندان رجال و درایه، به یک باره روایت را از اعتبار ساقط می‌کند.

گذشته از آنکه سلسله سند روایت ذکر نشده است، از شرکت حسنین علیهما السلام در فتوحات با تعبیر «فیما یقال» (گفته می‌شود) خبر داده که ضعف و عدم اعتماد به چنین روایتی روشن است. در ضمن تحریف آشکاری که عده‌ای از مدعیان کرده‌اند، این است که مفهوم و ترجمه (احتمالاً) را از کتاب بلاذری نادیده گرفته‌اند. بلاذری گفته که احتمالاً حضور داشتند نه اینکه یقین داشته باشد. به عبارتی تعبیر «فیما یقال» نشان دهنده عدم اعتماد بلاذری به گزارشی است که آورده است.

مسأله‌ی دیگری که باید نسبت به آن توجه داشت این است که به گفته بلاذری، سعید بن عاص بی آنکه از کسی فرمانی دریافت کند، از کوفه (پادگان نظامی برای فتح ایران) به قصد فتح طبرستان حرکت کرد. این جمله بدین معنا است که در مدینه هیچ کس از رفتن سعید بن عاص به سوی طبرستان خبر نداشته و او ناگهانی تصمیم گرفته است. پس چگونه می‌توان گفت حسنین علیهما السلام از این تصمیم آگاه شدند و او را همراهی کردند؟! این نکته را هم می‌توان افزود که یقیناً حسنین علیهما السلام در شهر مدینه حضور داشتند و رفت و آمد آنان به عراق در هیچ منبعی ذکر نشده است.

بلاذری با ذکر واژه «والله اعلم» در پایان گزارشش نشان داده که خود او هم به این مسئله یعنی همراهی حسنین علیهما السلام با سعید بن عاص مشکوک بوده است. این گونه گزارش

دادن توسط بلاذری انصاف او را می‌نمایاند که شک و عدم یقین خود را ابراز داشته است، درحالی که چنین انصاف و شهامتی از بسیاری دیده نشده تا بدین طریق مخاطب را برای انتخاب آزاد بگذارند و نظر خود را برای مقاصد گوناگون تحمیل نکنند.

بنابراین آیا عقل و وجدان علمی هیچ اندیشمندی، روایتی را که گزارشگر آن با تردید سخن رانده و سند آن مرسل بوده و محتوای آن نیز خالی از اشکال نیست، به عنوان امری قطعی و یقینی می‌پذیرد؟

انعکاسی از گزارش بلاذری در کتاب **زندگانی امام حسین** علیه السلام زین العابدین رهنما آمده که در سال‌های اخیر و با رونق فضای مجازی فراوان بدان استناد شده است. عین متن کتاب زین العابدین رهنما چنین است:

«در سال سی ام هجری یعنی هفت سال پس از خلافت عثمان سعید العاص فرمانده ماجراجوی عرب را با نیروی تازه نفس از کوفه به سوی طبرستان فرستاد. دو فرزند علی علیه السلام امام حسن و امام حسین علیه السلام هم به سمت مجاهدان اسلامی که این جهاد برای هر خاندان مسلمان وظیفه و شعاری به‌شمار می‌آمد، زیر دست این فرمانده اموی حرکت کردند» (رهنما، ۱۳۴۹: ۲ / ۳۲۶).

یکی از شگفتی‌های نوشتار رهنما، اشاره به این است که فرزندان حضرت علی علیه السلام زیر دست فرمانده اموی بودند. اگر به منبع ایشان در توضیحات پایین صفحه کتاب نگاه شود، به فتوح البلدان بلاذری ارجاع داده شده است. در مطالب پیشین متن کامل کتاب فتوح البلدان ارائه و بررسی شد و دیگر احتیاج به توضیح و رونمایی داستان سرایی رهنما نیست. نکته جالب‌تر اینکه ایشان در صفحه مزبور گفته: «امام حسین علیه السلام عاشق مردم ایران بوده...». بنابراین چگونه ممکن است فردی هم دوستدار و عاشق ایرانیان و هم سبب کشتار آنان بوده باشد؟

۲-۳. بررسی گزارش طبری درباره شرکت حسنین علیه السلام در فوحات ایران

از آثار دیگری که داستان حضور حسنین علیه السلام در آن تکرار شده، کتاب تاریخ طبری است. گزارش طبری در این مورد این چنین است:

«سخن از جنگ های طبرستان بوسیله سعید بن عاص . . . حنش بن مالک گوید: سعید بن عاص به سال سی ام از کوفه به منظور غزا آهنگ خراسان کرد حذیفة بن یمان و کسانی از یاران پیامبر خدا ﷺ با وی بودند. حسن و حسین علیهما السلام و عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمرو بن عاص و عبد الله بن زبیر نیز با وی بودند. عبد الله بن عامر نیز به آهنگ خراسان از بصره در آمد و از سعید پیشی گرفت و در آبرشهر منزل کرد...». (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۶۹). طبری خود هیچ گاه این روایت را تأیید نکرد، بلکه گفت عُمر بن شبة این روایت را نقل کرده است. از نکات حائز اهمیت این است که ابن شبة (د. ۲۶۲ هجری در سامرا) جزو مؤرخان مرتبط با دربار عباسیان بود. (ذهبی، ۱۴۱۹: ۲ / ۷۷)

طبری راویان گزارش ابن شبة را چنین عنوان کرده است: «علی بن محمد مدائنی از علی بن مجاهد از حنش بن مالک». بسیاری از مدعیان حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات، به همین گزارش طبری استناد می جویند که پیش از این گفته شد منشاء آن مدائنی است. باید اشاره کرد که طبری در چند سطر بعدی دقیقاً به نقل از همان راویان در گزارشی دیگر^۱ اینچنین ذکر می کند:

«سعید به سال سی ام آهنگ غزا (جنگ) کرد و سوی گرگان و طبرستان رفت. عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمرو بن زبیر و عبد الله بن عمرو بن عاص با وی بودند. کافری که خدمت آنها را می کرد گفت که سفره را پیش آنها می بردم و چون می خوردند به من دستور می دادند که آن را می تکاندم و می آویختم و چون شب می شد باقیمانده را به من می دادند. به گفته او، محمد بن حکم بن ابی عقیل ثقفی جد یوسف بن عمرو که همراه سعید بن عاص بود کشته شد و یوسف به قحدم گفت که ای قحدم! میدانی محمد بن حکم کجا درگذشت؟ گفت: آری با سعید بن عاص در

۱. «و حدیثی عمر بن شبة، قال: حدثنا علی بن محمد، قال: أخبرنی علی بن مجاهد، عن حنش بن مالک التغلیبی، قال: غزا سعید سنه ثلاثین، فاتی جرجان و طبرستان، معه عبد الله بن العباس و عبد الله بن عمر و ابن الزبیر و عبد الله بن عمرو بن العاص، فحدیثی علی بن محمد، قال: کنت أتیتهم بالسفره، فإذا أكلوا أمرونی ففقتها و علاقتها، فإذا امسوا اعطونی بقیه قال: و هلك مع سعید بن العاص محمد بن الحکم ابن ابی عقیل الثقفی، جد یوسف بن عمر، فقال یوسف لقتلهم: یا قحدم، ا تدری این مات محمد بن الحکم؟ قال: نعم، استشهد مع سعید بن العاص بطبرستان، قال: لا، مات بها و هو مع سعید، ثم قفل سعید الی الکوفه» (تاریخ الطبری، ۱۴۰۹: ۴ / ۲۷۰)

طبرستان به شهادت رسید. گفت: نه، همراه سعید بود و آنجا درگذشت. آنگاه سعید به کوفه باز آمد (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۷۰).

همانگونه که ذکر شد در گزارش دوم طبری، از همان راویان و با همان سلسله سند، خبری از همراهی حسنین علیه السلام با سعید بن عاص و حضور ایشان در ایران نیست. حال کدام یک از دو گزارش می‌تواند درست باشد؟ تضاد و تناقض دو روایت چگونه قابل اغماض است؟ مگر یک واقعه به صورت همزمان به چند صورت اتفاق می‌افتد؟ مگر راویان چند بار چنین چیزی را برای همدیگر نقل قول کرده‌اند که میان دو گزارش تفاوت بسیار وجود دارد؟!

گزارش نخست اشاره به همراهان سعید در جنگ طبرستان دارد و در آن نام حسنین علیه السلام برده شده، اما در روایتی دیگر و اتفاقاً با همان سلسله سند نامی از حسنین علیه السلام در حضور در طبرستان نیست، البته این تناقض عجیب نیست، زیرا که طبری اذعان دارد همه اخبار درست و نادرست را بدون ارزیابی و سنجش اعتبار آن‌ها گردآوری کرده است. وجود روایت‌های متناقض برای پایین آوردن جایگاه نوادگان پیامبر، از جمله دلالی است که فرضیه اضافه شدن و جعل نام امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را در شمار اصحاب فتوحات در زمان‌های بعدی و یا در زمان نویسندگانی چون بلاذری و طبری بیش از پیش تقویت می‌کند. طبری خواسته یا ناخواسته پژوهشگران را از این تناقض مطلع ساخته و ردپایی از تحریف تاریخی را آشکار نموده است که به احتمال زیاد نشأت گرفته از جریان تحریف تاریخ توسط امویان یا عباسیان است.

برفرض اینکه از تناقض دو گزارش چشم پوشی گردد و روایت دوم که نامی از حسنین علیه السلام در آن نیست نادیده انگاشته شود، نکته اساسی این است که سه نفری که در این سلسله سند قرار دارند نیز در رویکرد تخصصی رجالی بدون خدشه نیستند. فرد نخست در سلسله این روایت، علی بن محمد مدائنی است که در نظر قدمای اهل سنت با این عبارت «در نقل حدیث قوی نیست» از او یاد شده است. (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۶ / ۳۶۳؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۴ / ۷۳) ارتباط او با عوانه بن حکم که عثمانی مذهب بود و برای امویان خبر می‌ساخت و همچنین دوستی او با اسحاق بن ابراهیم موصلی که از همشینیان دربار عباسیان (مأمون و واثق) بود، اخبار او را خدشه دار کرده، ضمن اینکه او عمده اخبارش را

از عوانه گرفته است. (حموی، ۱۴۱۱: ۴ / ۲۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴ / ۲۵۳ و ۳۸۶: زرکلی دمشقی، ۱۹۸۰: ۱ / ۲۹۲)

فرد دوم، علی بن مجاهد (بن مسلم القاضی الکابلی) است که متخصصان رجال اهل سنت او را فردی دروغگو، متروک و جاعل حدیث دانسته‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۴۰۵؛ همو، ۱۴۰۴: ۷ / ۳۳۰؛ ذهبی، بی تا: ۴ / ۷۲؛ همو، ۱۹۸۷: ۲ / ۴۵۴؛ مزی، ۱۴۰۰: ۲۱ / ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۲ / ۱۹۸) خطیب بغدادی دیگر مورخ اهل سنت درباره او گفته که علی بن مجاهد بن مسلم از کسانی بود که روایت و سندش را جعل می‌کرد و بزرگان اهل سنت او را دروغگو می‌دانند و در بی‌اعتباری او شکی نیست. (خطیب بغدادی، بی تا: ۱۲ / ۱۰۶)

نفر سوم، حنش بن مالک^۱ که خبر او با واسطه به مدائنی رسیده در نظر دانشمندان رجالی فردی مجهول (ناشناس) است. از مسلمات علم رجال است که اگر روایتی، راوی آن مجهول بود، آن روایت از درجه اعتبار ساقط است (ذهبی، بی تا: ۴ / ۷۲؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۶۰: ۶ / ۱۱۶؛ مزی، ۱۴۰۰: ۲۱ / ۳۸۹-۳۹۰).

همانگونه که بررسی شد هر سه راوی این گزارش، مشکلاتی چون ضعف در نقل حدیث، شهره به دروغگویی و متروک و مجهول بودن را در پرونده دارند. بنابراین مشخص شد که نقل طبری درباره این موضوع حتی نزد مورخان و متخصصان رجالی اهل سنت هم اعتبار ندارد. از آنجاکه حسنین رضی الله عنهما انسان‌های بزرگ و شناخته شده‌ای بودند، حضور آن‌ها در هر اقدامی از جمله فتوحات سبب مشروعیت آن اقدام و عاملان می‌شد. حضور حسنین رضی الله عنهما در فتوحات خبر بسیار مهمی است، بنابراین امکان ندارد که در صورت صحت خبر، راویان و مورخان از آن غفلت کرده باشند.

اگر حسنین رضی الله عنهما در فتوحات حضور می‌داشتند، ماجرا توسط راویان فراوانی نقل می‌شد و عده زیادی آن را مطرح و تحلیل می‌کردند، نه اینکه صرفاً چند روایت مخدوش و ضعیف وجود داشته باشد. ضمن اینکه در صورت وجود یا صحت این خبر، حاکمان

۱. برای دوران پیش از اسلام و جاهلیت عرب، فردی به نام حنش بن مالک ثبت شده، اما در زمان فتوحات چنین شخصی وجود ندارد.

اموی برای مشروعیت خود در حین فتوحات یقیناً از این خبر استفاده می‌کردند، بنابراین عدم استناد نشان می‌دهد که این روایات پس از فتوحات یا برای توجیه برخی اقدامات در دوره اموی ساخته شده است. در واقع انتشار چنین خبر مهمی توسط چند راوی مشکوک و نامعتبر، نشانه‌ای آشکار از جعل است.

براساس برخی گزارش‌ها به نظر می‌رسد، طبری وقتی با شیعه شدن اهل طبرستان مواجه شد، انگیزه کافی برای ثبت گزارش‌های جعلی را داشته است. چنانچه یاقوت حموی نقل کرده که او وقتی به طبرستان بازگشت و اهالی آنجا را در مذهب شیعه دید که سب اصحاب پیامبر ﷺ نیز می‌کنند، فضائل خلفا را املا کرد، ولی از ترس جان‌ش از آنجا خارج شد. (حموی، ۱۴۱۱: ۶، ۲۴۶۴) محمد صبحی حسن خلاق، نگارنده کتاب *صحيح و ضعيف تاريخ الطبري*، روایات فتح طبرستان را ضعیف و سند آن‌ها را مورد خدشه دانسته و بر متروک الحدیث بودن علی بن مجاهد و منقطع بودن اسناد تأکید کرده است. (طبری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۱۵) گذشته از عدم اعتبار گزارش طبری از جهت سندی، متن گزارش‌های او مضطرب است و تناقض دارد. متن دارای اضطراب و تناقض عقلاً و منطقاً قابل استناد نیست، چون هر قسمت از آن متن انتخاب شود یعنی گزینش و تحریف متن صورت گرفته است.

گزارشی که نویسنده کتاب *بعض فضائح الروافض*^۱ در قرن ششم آورده نیز دقیقاً نشان می‌دهد که برخی از دانشمندان اهل سنت، نقش حضرت علی عليه السلام و حضور حسین عليه السلام در فتوحات را بدون هیچ تردیدی انکار کرده‌اند. این نویسنده که به شهاب الدین تواریخی شافعی موسوم است گفته که در هنگام فتوحات شیخین، «علی و فرزندان‌ش عليه السلام» کجا بودند؟ آنچه عمر کرد، یک دهم آن را علی کجا کرد؟! آن همه زمین و بلاد گبرکان و ترسایان در دولت خلافت عمر بن خطاب برای و تدبیر و سیاست او ستدند، نه در زمان خلافت علی عليه السلام. یک علوی درین غزاها اول و آخر نبوده است.

۱. عبدالجلیل قزوینی رازی (د. قرن ششم) در کتاب *النقض یا بعض منال التواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، به تمام اشکالات کتاب *بعض فضائح اهتمام ورزیده و همه شبهات آن را رفع کرده است.*

(قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۴۹ و ۴۶۸) او در ادامه اسامی همه کسانی را که در فتوحات نقش داشتند آورده است.

۳-۳. بررسی سایر منابع و مآخذ تاریخی

پیش از ورود، به بررسی اقوال مورخان متقدم و پژوهش‌های متأخر شایان ذکر است که در گزارش‌های آثار دست دوم و متأخرتر، دقیقاً مشخص نیست که حسنین علیهما السلام در زمان کدام خلیفه به گرگان رفته‌اند؛ سه خلیفه نخست اهل سنت یا حضرت علی علیه السلام؟ نکته دیگری که دقیقاً تبیین نشده این است که آیا حسنین علیهما السلام برای شرکت در فتوحات به این شهر رفتند یا برای امر دیگری بوده است؟

بنابر نوشته سهمی در **تاریخ جرجان**، آنان که از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به گرگان رفتند، حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن عمر و حذیفه بن یمان بودند. او آورده که «گفته شده حسن بن علی علیه السلام نیز آمده است» (سهمی، ۱۳۷۸: ۷). علاوه بر اینکه سند گزارش سهمی مشخص نیست، درباره همراهی امام حسن علیه السلام از عبارت «گفته شده» استفاده کرده و شک خود را بدین طریق ابراز داشته است. مؤید چنین تردیدی، گفته خود او در جای دیگر اثرش است. وی بعد از نقل روایتی از عباس بن عبدالرحمن مروزی مبنی بر آن که حسن بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر وارد اصفهان شدند و از آنجا به گرگان رفتند، می‌نویسد: «اگر این گفته درست باشد، معلوم می‌شود که این حادثه در زمان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است» (همان، ۹).

بنابر فرضیه اخیر، اگر این حادثه در عصر خلافت امام علی علیه السلام رخ داده باشد، نمی‌توان پذیرفت که امام حسن علیه السلام با پسر زبیر در این سفر همراه بوده باشد؛ زیرا که عبدالله و پدرش زبیر از همان روزهای نخستین خلافت علی علیه السلام به مخالفت با حضرت برخاستند و بعد از مدت کوتاهی، جنگ جمل را به راه انداختند؛ بنابراین چگونه ممکن است امام حسن علیه السلام و پسر زبیر هم سفر شده باشند؟!

گزارش ابونعیم اصفهانی با توجه به قرائتی همچون حضور «عبدالله بن زبیر»، نشان از تکرار گزارش پیشین است که البته به اختصار نقل شده است (اصفهانی، ۱۹۳۱: ۴۴ / ۱ و ۴۷). افزون بر این، ابونعیم دو خبر در این باره آورده که علاوه بر ضعف ارسال، راویان آن

یا مجهول هستند^۱ و یا در کتاب‌های رجالی اهل سنت «کذاب» و «جاعل حدیث» معرفی شده‌اند. (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۳۹-۲۴۰، ابن عمر دارقطنی البغدادی، ۱۴۰۴: ۱۲۴) روایت مافروخی، همان گزارش ابونعیم است که البته سلسله سند آن نیز ذکر نشده است. مافروخی اصفهانی در قرن پنجم و مترجم آن در قرن هشتم همان گزارش ابونعیم را آورده اند. (مافروخی اصفهانی، ۱۳۵۲: ص ۳۵؛ آوی، ۱۳۲۸: ۱۲۶)

ابن اسفندیار در **تاریخ طبرستان**، درباره نامگذاری شهر مامطیر می نویسد: «آن موضع که مامطیر است به چشم امام حسن بن علی علیه السلام دلگشای و نزه آمد، آبگیرها و مرغان و شکوفه ها و ارتفاع بقعه و نزدیک به ساحل دریا دید» (ابن اسفندیار، ۱۳۹۶: ۱/ ۷۳). اولیاءالله آملی در نقض گزارش بدون سند ابن اسفندیار چنین آورده است: «آنچه در تاریخ طبرستان مسطور است که در ایام خلافت عمر بن خطاب امام ابو محمد الحسن علی علیه السلام، و عبدالله ابن عمر و مالک بن حارث الاشر و قسیم بن العباس به طبرستان آمده اند به حقیقت اصلی ندارد» (اولیاءالله آملی، ۱۳۴۸: ۴۵).

بعضی از علما و فقهای متأخر شیعه نیز برای اثبات مشروعیت جهاد و فتوحات، متوسل به ذکر داستان حضور حسنین علیه السلام در فتوحات خلیفه دوم شده‌اند و این نشان می‌دهد که ضعف در تخصص تاریخی می‌تواند فقیه را به اشتباه در نظر و فتوا وادارد. تکرار این اشتباه که از سوی برخی از علما و فقهای شیعه صورت گرفته است^۲، شاهد و پیشینه‌ای در کتب کهن تاریخی و حدیثی شیعه ندارد، علاوه بر اینکه هیچ يك از گزارش‌های تاریخی اهل سنت نیز مدعی شرکت حسنین علیه السلام در روزگار خلافت خلیفه دوم نیستند. بنابراین گزارش‌های فقها نه مستند به اخبار شیعی است و نه گزارش‌های منابع اهل تسنن؛ البته

۱. راویان دو خبر چنین است: الف. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ ثَنَا ابُو بَشْرٍ عَنْ بَعْضِ مَشَايِخِهِ؛ (ب) رواه غيره عن ابي بَشْرٍ احمد بن محمد المروزى سمعت العباس بن عبد الرحيم فى اسناد ذكره. برای نمونه نام «عبدالله محمد» در میان روایان فراوان است و معلوم نیست کدام یک اراده شده است.

۲. ظهير الدين نيلی، حاشية ارشاد الازهان، ص ۸۸ به نقل از مدرسی طباطبایی ۱۳۶۲: ۱/ ۱۱۶؛ اردبیلی، ۱۴۱۳: ۱۸؛ مجلسی، بی تا: ۳، ۱۵۶؛ حسینی عاملی؛ [بی تا]: ۴ / ۲۴۲؛ انصاری، مرتضی، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۴۵؛ شریف قرشی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۰۱-۲۰۲؛ معروف حسنی، [بی تا]: ۱، ۴۸۲-۴۸۳، ۲ / ۱۵-۱۶.

بعضی از فقها بعد از بیان چنین نقل‌هایی، حکم به عدم اعتماد به آن اخبار داده‌اند و برخی مانند شیخ انصاری از واژگانی چون «آنچه مشهور است» استفاده کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۱۱: ۶۱/۲۱؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۸: ۷۰۱/۱؛ انصاری، ۱۴۲۲: ۲/۲۴۵)

در بسیاری از تحریفات درباره زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام^۱، از جمله موضوع شرکت در فتوحات حسنین علیهم‌السلام، آثار زین العابدین رهنما مورد توجه قرار گرفته است. آنچه که زین العابدین رهنما در کتابش آورده برحسب ظاهر، بن‌مایه‌اش همان روایت‌های طبری و بلاذری است که در ابتدا اشاره شد. با این حال مشخص نیست غیر از آنچه که بلاذری و طبری روایت کرده‌اند، بقیه مطالب و داستان‌سرای‌ها را از کجا آمده است. با همه این خطاهای رهنما، اسلام‌ستیزانی که به اثر رهنما ارجاع می‌دهند، از آوردن نوشته‌هایی که او در ادامه کتاب آورده پرهیز می‌کنند و برای اثبات پیش‌فرض خود از تقطیع و گزینش قصه‌گویی‌های رهنما دریغ نمی‌ورزند.

ارائه بخشی از متن کتاب رهنما ضروری به نظر می‌رسد:

«حسین علیه‌السلام از این پیش آمد ناهنجار چنان بر آشفت که با سعیدالعاص پرخاش سخت نمود و گفت: تو از این تاریخ دیگر شایستگی فرماندهی مسلمانان را نداری. با آن قول و قرار و عهد و پیمان با ایرانیان، عهد و پیمانی که همیشه نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محترم شمرده می‌شد، چگونه به خود اجازه دادی این عمل تنگین را مرتکب شوی و به‌جان و مال مردم بی‌پناه دست‌درازی کنی و همه را از دم تیغ بگذرانی و مال آنان را به غارت ببری؟ من که یک مجاهد اسلامی هستم. این تنگ و نفرت را رو بروی همه مسلمانان و مجاهدان اسلامی نقش صورت کربه خودت می‌سازم، تا همه بدانند که این رفتار ناشایسته تو زیننده اخلاق زشت و طینت ناپاک خودت بوده و به هیچ‌وجه ارتباطی با مسلمانان و اخلاق کریم آنها ندارد، زیرا تو مانند دیگر افراد خاندان بنی‌امیه، هیچ‌گاه به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مبادی بلند و پاک آن ایمان نیاوردی و همان راه گمراهان قبیله خود را در پیش داری. من اکنون از همین جا به مدینه باز می‌گردم و خلیفه را از سوء رفتار تو آگاه می‌کنم. همان روز حسین علیه‌السلام با برادر بزرگتر خود و چند تن از مسلمانان دیگر از قلعه بیرون آمده

۱. درباره «ارینب» و «ارتباط خویشاوندی اهل بیت با بنی‌امیه» و بسیاری از موضوعات دیگر فراوان داستان‌سرایان از ایشان وجود دارد.

و راه مدینه را در پیش گرفت و این نخستین اختلاف حسین علیه السلام با خاندان بنی امیه بود. روزی که این کاروان کوچک وارد مدینه شد و شرح واقعه را حسین علیه السلام ابتدا به پدرش علی علیه السلام و سپس به همه مسلمانان گفت. امیر مومنان علی علیه السلام همانند به مسجد شتافت و به عثمان که خلافت را با تحمّل این ننگ‌ها به عهده گرفته بود چنین گفت که دست این افراد ناپاک و آزمند را از ریاست و فرماندهی مسلمانان کوتاه کن و به این ننگ و رسوائی خاتمه ده. راضی مشو که اعتماد و اطمینانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دل‌ها به وجود آورده از میان برود. آن وقت است که همه چیز درهم شکسته می‌شود و همه سازمان‌های عقیدتی مردم فرو می‌ریزد». (رهنما، ۱۳۴۹: ۲ / ۲۰).

با متن کتاب رهنما مشخص شد که قصّه گویی و خیال‌پردازی از ویژگی‌های بارز نوشتار او است. بنابراین طبیعی است افرادی که با منابع تاریخی آشنا نیستند و فرق منابع معتبر و نامعتبر را نمی‌دانند و یا توانایی اعتبارسنجی منابع کهن از مآخذ و رمان‌ها را ندارند، این داستان‌سرایی‌ها را باور کنند. باین همه افرادی از جمله عبدالحسین زرّین کوب، ادعای حضور حسنین در فتح گرگان و طبرستان را شایعه و محل اشکال دانسته‌اند. (زرّین کوب، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۴۶-۳۴۷)

برای تبیین زمان دقیق فتح گرگان و طبرستان و ارتباط آن با حسنین علیه السلام چند نکته ضروری است. در دوره کوتاه خلافت ابوبکر، او مشغول جنگ‌هایی مشهور به رده بود و همچنین جنگ‌هایی کوچک در مرزهای ایران که ضمن مقدمه سازی برای فتوحات دوره عمر، جزو فتوحات اصلی به شمار نمی‌آید. بنابر برخی گزارش‌ها، امام حسن علیه السلام که اندکی از امام حسین علیه السلام بزرگتر بود، با وجود سن کم از ابوبکر درحالی که خطبه می‌خواند، خواست از منبری که باید در اختیار علی علیه السلام قرار بگیرد، پایین بیاید (محب طبری، بی تا: ۱ / ۱۲۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۷۷). این گزارش نشان می‌دهد که اگر سن کافی برای جنگ نیز می‌داشتند، همکاری نمی‌کردند.

زمانی که خلیفه دوم در سال سیزدهم هجری به خلافت رسید، عرب‌ها به دروازه های روم و ایران رسیده بودند، اما نکته مهمتر این است که در این زمان حسنین علیه السلام زیر ده سال سن داشتند. از این زمان تا پایان خلافت عمر که حسنین علیه السلام به سنی در حدود بیست سالگی می‌رسیدند، در هیچ یک از منابع، نامی از آنها برای شرکت در فتوحات نیامده است. باتوجه به اینکه در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام فتوحات از رونق افتاد، نگاه‌ها

متوجه دوره عثمان می‌شود. در زمان خلافت عثمان (۳۵-۲۳ هجری) مرکز حکومت همواره در مدینه بود و علی علیه السلام نیز در آنجا مسکن گزیده بود و بالطبع فرزندان ایشان نیز همراه ایشان بودند که مراقبت از منزل خلیفه سوم در جهت مدیریت اقدامات ناراضیان، شاهی بر این ماجرا است. با این که علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام با عثمان مخالف بودند، اما علی علیه السلام، حسنین علیهم السلام را برای محافظت از خانه عثمان و خنثی کردن خشم مردم و حرکات هیجانی فرستاد. (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۱۳۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶/ ۲۲۳۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۷۴؛ دینوری (منسوب)، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۸: ۵/ ۱۰۱؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۴۱)

به تحلیل برخی، حضرت نمی‌خواست در جامعه مسلمانان خلیفه کشی رواج پیدا کند و دیگر اینکه مانع هتک حرمت و قتل عمد عثمان شود، بنابراین سعی کرد که به خانواده عثمان آب و غذا برساند. (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۸) قتل عثمان سبب فتنه می‌شد و فرصت طلبان از این ماجرا سود می‌بردند که البته چنین هم شد. بر اثر این اقدام حکومت معاویه تثبیت شد و طلحه و زبیر جمل را به راه انداختند و با خرج فراوان و تبلیغات، جای عاملان قتل عثمان با خونخواهان تغییر پیدا کرد.

آن چنان که از متن گزارش‌ها پیداست فتح گرگان و طبرستان به دستور دولت مرکزی نبوده که در این صورت فرضیه فراخوان عمومی به جهت آماده سازی لشکر و ملحق شدن اهل مدینه به لشکریان عراق نمی‌تواند با واقعیت مطابقت داده شود. حال باید پرسید، آن زمان که سعید بن عاص والی کوفه و ابن عامر والی بصره، قصد حرکت به طرف خراسان داشتند، حسنین علیهم السلام در کوفه یا بصره حضور نداشته‌اند و در منابع تاریخی نیز مثالی بر این مدعا یافت نمی‌شود، حال چگونه آنها می‌توانستند در شمار همراهان سعید و ابن عامر قرار گیرند؟!

۴. بررسی چگونگی فتح گرگان و طبرستان: جنگ یا صلح

نکته ای که از آن غفلت شده تناقضی است که در گزارش‌های چگونگی فتح طبرستان وجود دارد. آنچه بیشتر مورخان بر آن تأکید دارند این است که اصلاً در فتح طبرستان جنگی در کار نبوده و این فتح را از راه صلح و بدون جنگ و خون‌ریزی (مفتوح بالصلح در اصطلاح فقهی) نوشته‌اند.

بلاذری در **فتوح البلدان** می نویسد که سعید بن عاص در زمان خلافت عثمان، با حاکم جرجان (گرگان) صلح کرد و او از آن پس به دستگاه خلافت، مالیات و خراج می داد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۹). ابن قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ق) نیز آورده که طبرستان توسط سعید بن عاص در زمان خلافت عثمان به صلح فتح شد. (دینوری، ۱۹۹۲: ۵۶۸)

طبری که در نقل حضور حسین علیه السلام دو گونه گزارش ارائه داده، در گزارش دیگری فرجام فتح گرگان را چنین نوشته که کلب بن خلف و ادريس بن حنظلّه گفته اند: «سعید بن عاص با مردم گرگان صلح کرد» (طبری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۰۸). بنابراین در این گزارش اثری از جنگ و کشتار وجود ندارد.

ابن فقیه همدانی هم تأیید کرده که گرگان و طبرستان، در زمان خلافت عثمان، به دست سعید بن عاص به صلح فتح شد^۱. در واقع ابن فقیه گزارش مستقلی نیاورده و اصل نقل وی از بلاذری است، با این تفاوت که برخی سخنان او را تغییر داده است (ابن فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۱۶-۱۳). مقدسی هم نوشته که: «به روزگار عثمان، جریر بن عبدالله، ارمنیه را فتح کرد و سعید بن عاص به گرگان و طبرستان رفت و آنجا را به صلح گشود». (مقدسی، بی تا: ۵ / ۱۹۸؛ ۱۳۷۴: ۲، ۸۶۸).

بنابراین اغلب مورخان جهان اسلام و معتبرترین کسانی که در باب فتوحات سخن گفته اند، فتح طبرستان را به صلح نوشته اند. حال اگر مورخانی همانند طبری^۲ در دو نقل متناقض و بعدها ابن خلدون با هشت سده فاصله زمانی از کشتار مردم بنویسند، قابل

۱. «سعید از کوفه در آمد و به جهاد با طبرستان پرداخت. سعید شهرهای طبرستان، طمیس و نامیه را گشود، و با شاه گرگان بر پرداخت دویست هزار درهم بغلیه وافیبه صلح کرد. او آن درهم ها را به جنگندگان مسلمان می پرداخت»

۲. براساس گزارش طبری، سعید بن عاص کسی بود که چون به یکی از شهرهای ایران (طمیس) در آمد و مردم قلعه ای را که با او به جنگ پرداختند محاصره کرد، پس از امان خواستن آن ها، امان داد و عهد کرد که حتی یک نفر از آنان را نکشد، اما زمانی که قلعه را تصرف کرد به جز یک نفر همه را کشت و قلعه را غارت کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۱۱۷)

پذیرش نیست. (ابن خلدون، ۱۴۱۸: ۱ / ۵۶۹) به سخن ابن خلدون نمی‌توان اعتماد کرد، زیرا که وفات او در سال ۸۰۸ ق یعنی در ابتدای قرن نهم هجری قمری بوده است. چنین برخوردی با اسراء و کشتار مردم طبرستان بر خلاف قرآن و سنت است، بنابراین بیش از پیش جعلی بودن روایت طبری و ابن خلدون مشخص می‌شود، زیرا که چنین اقداماتی نمی‌تواند با اسلام و فرزندان پیامبر ﷺ ارتباط داشته باشد. اگر سعید بن عاص نیز چنین جنایتی می‌کرد، فتوحات نویسان اکراهی در ذکر آن نداشتند و چنین موضوعی از خاطر ایرانیان به ویژه اهالی طبرستان بیرون نمی‌رفت.

درباره گزارش ابن خلدون در خصوص شرکت حسنین علیهم‌السلام در فتح آفریقا نیز باید گفت که اولاً: خبر یاد شده بدون سند است؛ ثانیاً، هیچ يك از مورخان متقدم هم چون بلاذری، یعقوبی، طبری، ابن اعثم کوفی، ابن عبدالحکم، ابن کثیر، یاقوت حموی که درباره فتح آفریقا نوشته‌اند، نامی از شرکت حسنین علیهم‌السلام در این فتح نبرده‌اند. (بلاذری، ۱۳۸۹: ۲۲۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲، ۱۶۵؛ طبری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۱۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۵۷؛ ابن کثیر، بی‌تا: ۷، ص ۱۷۰؛ حموی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۷۱، ۱۷ / ۴)

نتیجه گیری

براساس گزارش‌های تاریخی، مردم گرگان و طبرستان در سده های دّوم و سوّم هجری، در اثر آشنایی با فرزندان اهل بیت پیامبر ﷺ و با اقدامات فرهنگی و تبلیغی سادات علوی، مسلمان و شیعه شدند. بنابراین اگر حسین ﷺ به عنوان اجداد سادات، عمل و رفتاری خلاف امنیّت و صلاح مردم انجام داده بودند، نخستین افرادی که مطلع شده و جبهه گیری می کردند، اهالی این مناطق بودند. در حالی که دیری نپایید مردم طبرستان و گرگان، در راه اهل بیت ﷺ جانفشانی‌های فراوان کردند.

از نکات حائز اهمیّت این است که انگیزه‌ای نیز از سوی خلفا برای همراهی حسین ﷺ در جنگ وجود نداشته است، زیرا حضور در فتوحات سبب مشهور شدن افراد در سرزمین‌های فتح شده می شد و از سوی دیگر خلفا با مشهور شدن اهل بیت ﷺ مخالف بودند، زیرا ایشان خلافت را حقّ خویش می دانستند و از هر فرصتی برای بیان این حقّ امتناع نمی کردند، و این نکته می توانست مانعی برای حضور آنان در فتوحات بوده باشد.

مشورت دادن امام علی ﷺ به خلفاء می توانست از سوی دستگاه حاکمیت و طرفداران آن‌ها به عنوان همراهی ایشان با خلفاء تبیین شود، ولی همانگونه که در تاریخ آمده است بارها آن حضرت از حق خویش دفاع کرده اند، به گونه‌ای که مسلمانان مدینه به خوبی به این نکته پی برده بودند که این مشورت دادن‌ها نمی تواند شاهدهی بر همراهی و رضایت ایشان از خلفاء محسوب شود.

شاید این نکته به ذهن بیاید که حضور حسین ﷺ می توانست شاهد خوبی برای همراهی ایشان با خلفا محسوب شود که این نظر چندان صحیح نیست، زیرا که جعل چنین نقل‌هایی از سوی امویان و عباسیان فواید زیادی داشته است، به عنوان نمونه، خلفای دّوم و سوّم و معاویه در طبرستان نبردهای سخت و طولانی داشتند، اما اواخر دوره امویان، ایرانیان به ائمّه شیعه علاقه زیادی پیدا کردند، تا جایی که طبرستان که مرکز مخالفت با اعراب بود، به پایگاه شیعه تبدیل شد.

بدین سبب احادیث بسیاری در دوره اموی جعل شد و به کتاب‌ها وارد گردید تا با ادّعی جنگیدن ائمّه شیعه با مردم طبرستان، شیعیان را از اهل بیت ﷺ دور کنند. باوجود

این، می‌توان نتیجه گرفت که دست تحریف‌گران و وارونه‌نویسان در جعل چنین گزارش‌هایی بی‌تأثیر نبوده است. بر تاریخ پژوهان پوشیده نیست که معاویه و خلفای اموی در ساختن شایعات ضد امام علی علیه السلام و فرزندانش از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. با این حال تطوّر تاریخی نشان می‌دهد که نخستین حکومت شیعی با نام علویان طبرستان در همین خطه تشکیل و مقدمه‌ای برای تأسیس بزرگترین حکومت شیعی به نام آل‌بویه شد.

با توجه به وجود اشکال‌های فراوان سندی و محتوایی و با تکیه بر دلایلی که ارائه شد، حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات عصر خلفا نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. با این همه، اگر بر فرض پذیرفته شود که حسنین علیهما السلام در ایام جوانی به شهرهای اصفهان و گرگان و دیگر شهرها مسافرت کرده‌اند؛ به سبب موردیگری، غیر از شرکت در فتوحات بوده است یا بنابر قول سهمی می‌تواند در عصر خلافت امام علی علیه السلام بوده باشد که فتوحاتی در گرگان و طبرستان صورت نگرفته است.

اگرچه منابع تاریخی به وفور گزارش حضور حسنین علیهما السلام در فتح گرگان و مازندران را آورده‌اند، اما همه آن‌ها تنها به یکی دو سند و به راویان مشابه ختم می‌شوند، که هیچ کدام از سندها نیز صحیح نبوده، بلکه مرسل و مشتمل بر افرادی مجهول و حتی کذاب و جاعل است. چنانچه اشاره شد اصل وقوع چنین جنگی در زمان خلافت عثمان، محل تردید است و گزارش‌هایی وجود دارد که نامی از حضور آن دو امام در چنین جنگی نیامده است، بنابراین دلیلی برای استناد به گزارش حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات باقی نمی‌ماند. نقل یک خبر در منابع مختلف و تکرار آن به صورت طولی به معنای قوّت و صحّت خبر نیست، بلکه همه آن اخبار می‌توانند به یک روایت جعلی برسند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه.

۱. آوی، حسین بن محمد، ترجمه محاسن اصفهان، تهران: بی نا، ۱۳۲۸ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، قاهره: داراحیاءالکتب العربیه، ۱۹۶۱ م.
۳. _____، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸ ش.
۴. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن، الجرح والتعديل، حیدرآباد: جمعیه دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۶۰ ق.
۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن اسفندیار، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تهران، اساطیر، ۱۳۹۶ ش.
۷. ابن اعثم، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن تیمیه، تقی الدین احمد، مجموع فتاوی، مصر: دارالوفاء، ۱۴۲۶.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، بیروت: دار صادر، ۱۳۵۸ ه. ق.
۱۰. _____، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، سوریا: دار الرشید، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. _____، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ م.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۱۴. ابن خلدون؛ عبدالرحمن، العبر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. _____، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. _____، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.

۱۷. ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ش.
۲۰. ابن عبری، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۲۱. ابن عدی جرجانی، الکامل فی ضعف الرجال، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن، ترجمه امام شهید حسین بن علی (علیهم السلام)، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸/۱۹۷۰م.
۲۳. ابن عمر دار قطنی البغدادی، ابوالحسن علی، الضعفاء والمترکون، ریاض: مکتبه المعارف، ۱۴۰۴ق.
۲۴. ابن فقیه همدانی، ابو عبدالله، البلدان، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶/۱۹۹۶م.
۲۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. اردبیلی، احمد بن محمد، الخراجیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۷. اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنه، بیروت: بی تا، ۱۴۰۲ق.
۲۸. اصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله، ذکر اخبار اصفهان، لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۳۱م.
۲۹. انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳۰. اولیاء الله آملی، محمد بن حسن، تاریخ رویان، تهران: منوچهر ستوده، ۱۳۴۸ش.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۹ق.
۳۲. _____، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷ش.
۳۳. بحر العلوم، محمد، بلغه الفقیه، طهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ق.
۳۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

۳۵. حسن بگي، علي، اميرعباس مهدوی فرد، «واکاوی دیدگاه اهل بیت عليه السلام به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی- حدیثی»، مطالعات تاریخی جنگ، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، تابستان ۱۳۹۷ ش.
۳۶. حسینی عاملی، سیدمحمد جواد، *مفتاح الكرامة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. حسینی شاهرودی، سیدعلی، *محاضرات فی الفقه الجعفری*، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۳۸. حموی، یاقوت بن عبدالله؛ *معجم البلدان*، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳۹. _____، *الارشاد الاریب الی معرفه السدید (معجم الادب)*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
۴۰. خطیب البغدادی، ابوبکر، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۴۱. دحلان احمد، احمد زینی، *الفتوحات الاسلامیة*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ ق.
۴۲. دینوری، ابن قتیبه، *المعارف*، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۲ م.
۴۳. دینوری، ابن قتیبه، *امامت و سیاست*، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
۴۴. ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال*، بی جا، دارالفکر العربی، بی تا.
۴۵. _____، *المنتقى من منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرفض والاعتزال (مختصر منهاج السنه)*، مملکه العربیه السعودیه، الرياض، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. _____، *المغنی فی الضعفا*، بیروت: اداره احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۸۷ م.
۴۷. _____، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه لطباعه و النشر، ۱۳۸۲ ش / ۱۹۶۳ م.
۴۸. _____، *العبر فی خبر من عبر*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.

۴۹. _____، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.
۵۰. رهنما، زین العابدین، زندگانی امام حسین علیه السلام، تهران، زوار، ۱۳۴۹ش.
۵۱. زرکلی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۵۲. زرّین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه: کشمکش با قدرت‌ها)، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.
۵۳. سهمی، حمزة بن یوسف، تاریخ جرجان، حیدرآباددکن: مطبعة مجلسی، ۱۳۷۸ق.
۵۴. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسن بن علی علیهما السلام، بیروت: دارالبلاغة، ۱۴۱۳ق.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۵۶. _____، تحقیق ابوالفصل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ش.
۵۷. _____، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ش.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.
۵۹. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الحیاة السیاسیة للامام الحسن علیه السلام، بیروت: دارالسیرة، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۶۰. قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، تهران: چاپ میر جلال الدین محدث، ۱۳۵۸ش.
۶۱. کلاعی اندلسی، الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۷ق.
۶۲. مافزوخی اصفهانی، مفضل بن سعد، محاسن اصفهان، تصحیح سیدجلال الدین حسینی تهرانی، تهران: مطبعة مجلسی، ۱۳۵۲ش.
۶۳. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.

۶۴. محب طبری، احمد ابی جعفر، ریاض النضره فی مناقب العشره، مصر: مطبعه الاتحاد المصری باول جاره الروم بالغوریه بمصر، بی تا.
۶۵. مدرسی، حسین، زمین در ققه اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۶۶. مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۶۷. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۳م.
۶۸. پاینده، ابوالقاسم، ترجمه مروج الذهب، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۶۹. معروف حسنی، هاشم، سیره الائمه الاثنی عشر، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۷۰. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۷۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بورسعید، مکتبه الثقافه الدینی، بی تا.
۷۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ترجمه البدء و التاریخ، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۴ ش.
۷۳. منتظر القائم، اصغر، تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ ش.
۷۴. موسوی، محمد باقر، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۷۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
۷۶. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، بی جا: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۷۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.